بررسی ویژگی‌های سبکی و واژگانی کتاب جوامع احکام‌النجوم

رضا فهیمی*
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
حسین آقاحسینی**
استاد دانشگاه اصفهان
محمدرضا نصر اصفهانی***
استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

کتاب جوامع احکام‌النجوم تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی یکی از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که در قرن ششم در زمینهٔ احکام نجومی نگاشته شده است. نثر این کتاب بسیاری از ویژگی‌های زبانی و سبکی نثر مرسل قرن ششم هجری را داراست. این کتاب ویژگی‌های سبکی خاصی دارد که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به انواع تکرار، انواع حذف، کاربرد خاص عبارات و کلمات، ویژگی‌های کتابت، کاربرد خاص ضمایر و همچنین ترتیب قرارگرفتن اجزای جمله اشاره کرد که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است. در این کتاب علاوه بر استعمال کلمات کهن فارسی کلمات دشوار عربی هم به‌کار رفته است و حتی گاهی کلماتی دیده می‌شود که استعمال آن‌ها نادر است و در فرهنگ‌های لغت به آن‌ها اشاره‌ای نشده است.

کلیدواژه‌ها: سبک، جوامع احکام‌النجوم، بیهقی، احکام نجومی، علی بن زید بیهقی.

* fahimi.reza1980@gmail.com
** h.aghahosaini@gmail.com
*** reza_252@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۱/۸/۱۵

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۹، شمارهٔ ۷۱، پاییز ۱۳۹۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

مقدمه

ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بن محمد بیهقی (۴۹۰-۵۶۵) «فرید خراسان» عالم بزرگ و مؤلف کتاب مهم *تاریخ بیهق* و *تتمهٔ صوان‌الحکمة* است که بنابر برخی منابع به «ابن فندق» شهرت داشته است. بعضی از کتاب‌های این نویسنده مفقود شده است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان از کتاب *مشارب‌التجارب* که کتابی تاریخی بوده است نام برد. اطلاعاتی که از زندگی مؤلف به‌دست آمده بیشتر از روی آثار موجود وی و احوال و خودنوشت‌هایی که در کتاب‌هایش ذکر کرده معلوم می‌شود. زادگاه بیهقی سبزوار یا یکی از روستاهای آن به نام ششتمد است که در *تاریخ بیهق* هم به آن اشاره شده است (بیهقی، ۱۳۱۷: ٤٤). در مورد تاریخ تولدش نظرات مختلفی ذکر شده است اما سال ۴۹۰ ق را معتبرتر دانسته‌اند. بنابر نوشتهٔ بیهقی نسب خاندان او به خزیمة بن ثابت اوسی انصاری ذوالشهادتین، صحابی پیامبر(ص)، می‌رسد که مولد او در یکی از روستاهای بست بوده است (همان: ۱۰۱). برخی محققان بست را ناحیهٔ مشهوری در افغانستان کنونی می‌دانند و عده‌ای معتقدند که منظور همان بست یا بشت در مجاورت بیهق است که از نواحی نیشابور شمرده می‌شده و مرکز آن ترشیز (کاشمر کنونی) بوده است. بیهقی در *جوامع احکام النجوم* نسب خود را این‌گونه بیان می‌کند: «ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بن امیرک محمد بن علی الحسین بن ابی سلیمان فندق بن ایوب بن الحسین احمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن عمر بن الحریر بن عثمان بن ایوب بن خزیمة بن عمرو بن خزیمة ابن ثابت ذی الشهادتین» (ص ۱ اساس). بنابر نوشتهٔ ابن‌شهرآشوب پدر بیهقی زید بن محمد در محیط علمی بخارا دانش آموخته و کتابی به نام *حلیة‌الاشراف* داشته و ابن‌شهرآشوب به‌واسطهٔ فرزند او ابوالحسن بیهقی بدان کتاب دسترسی یافته است. بیهقی از استادان بزرگی علم آموخته است که از آن جمله می‌توان به ابوجعفر احمد بن علی بیهقی، مشهور به بوجعفرک صاحب کتاب *تاج المصادر*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

(متوفی ٥٥٤) و احمد بن محمد میدانی (متوفی ٥١٨) صاحب کتاب *مجمع‌الامثال* که استادان او در ادب عرب بوده‌اند و ابوسعید یحیی ساعدی که فقه را در بخارا نزد او آموخته است اشاره کرد. همچنین استادان دیگر بیهقی عبارت‌اند از: احمد بن حامد نیشابوری و عثمان بن جادوکار در زمینهٔ ریاضیات و جبر و مقابله و احکام نجوم، اسماعیل بن ابی‌بکر بیهقی و محمد بن فضل صاعدی در زمینهٔ حدیث و قطب‌الدین محمود مروزی در حکمت و فلسفه (سعادت، ١٣٨٦: ١٠٨/٢).

کتاب *جوامع احکام‌النجوم* بیهقی یکی از کتاب‌های ارزشمند در زمینهٔ احکام نجوم است که نسخه‌های متعددی از آن موجود است که مهم‌ترین آن‌ها نسخه‌ای است که کتابت آن در سدهٔ نهم است. این کتاب در دست تصحیح است و امید است به‌زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. بیهقی خود در ابتدای این کتاب حدیثی را در مورد باطل‌بودن احکام نجومی نقل می‌کند که «من اتی کاهناً او منجماً و صدّقه بما قال فقد کفر بما نزل علی محمد» و بدین وسیله بیان می‌کند که اگرچه این کتاب را در زمینهٔ احکام نجوم تألیف کرده است، خود به احکام نجومی اعتقادی ندارد اما چون عده‌ای ملتمسانه از او درخواست می‌کنند این کتاب را می‌نگارد (همان: ٢).

بیهقی در ابتدای این کتاب در مورد وجه تسمیهٔ آن می‌گوید که این کتاب را از دویست و پنجاه و هفت مجلد از کتب احکام جمع کرده است از کتب متقدمان و متأخران این صناعت (همان: ٣). همچنین بیهقی در این کتاب توصیه می‌کند که کسانی که در آینده از روی این کتاب به بیان احکام نجومی می‌پردازند آن را به طریق امکان بگویند و کسی ادعای دانستن تفضیل احکام نجوم را نداشته باشد زیرا در ممکنات صدق و کذب متعین نیست (همان: ٢).

جوامع احکام‌النجوم در ده فصل تدوین شده است که به ترتیب عبارت‌اند از:

فصل اول: دانستن نوع مولود که انسان است یا غیر آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

فصل دوم: در آنکه مولود تمام‌خلقت است یا ناقص‌خلقت و در دلایل تربیت کودک

فصل سوم: در مسقط نطفه و احکام ماه‌های آن

فصل چهارم: در احکام هیلاج و کدخدایی و قانون عمر

فصل پنجم: در احکام دوازده خانه از طالع

فصل ششم: در بودن کواکب در بیوت و حدود و وجوه مثلثات

فصل هفتم در احکام سهام طالع و دلایل

فصل هشتم: در احکام اثناعشریات و آثار بروج و احکام نظر کواکب به یکدیگر در وقت ولادت و احکام رأس و ذنب

فصل نهم: در احکام تحویل و انتهای صاحب طالع و باقی دلایل تحویل

فصل دهم: در احکام سال‌های عالم بر طریق جمله و بر اختیارات جزوی و کلی کارها و در احکام‌های سال‌های عالم

از این کتاب بیش از سی نسخه موجود است که قدیم‌ترین آن نسخهٔ کتابخانهٔ ملک مربوط به سال ۸۰۰ هـ است و با توجه به قدمت و نیز کامل‌تر بودن، در تصحیح این اثر نسخهٔ اساس قرار گرفته است و صفحاتی که در این مقاله به آن ارجاع داده می‌شود مربوط به نسخهٔ مذکور است. برای اطلاعات بیشتر به کتاب *فهرست دستنوشته‌های ایرانی* مراجعه شود.

علم احکام نجوم

علم احکام نجوم علمی است که از تأثیر افلاک و کواکب در سرنوشت انسان‌ها سخن می‌گوید و به آن تنجیم هم گفته می‌شود. اهمیت این علم از آنجاست که مطالعهٔ این علم بیانگر اعتقادات و افکار قدما در باب جهان، انسان، سرنوشت و نیز خیر و شر است. استاد همایی در مقدمهٔ کتاب *التفهیم* اهمیت علم نجوم و کتب نجومی را از چند جهت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

بیان کرده است که از جملهٔ آن‌هاست: ۱. فن نجوم میراث پارسیان قدیم است و بسیاری از اصطلاحات ریاضی و هیئت و نجوم قدیم به زبان فارسی باقی مانده است. ۲. مشتمل بر میتولوژی و افسانه‌های قدیم و ارباب انواع و عقاید ملل مشرق است. ۳. کتب ادبی و تاریخی ما پر از اصطلاحات نجومی و استخراجات منجمان است و بدون اطلاع از فن نجوم به‌هیچ‌وجه از این‌گونه دقایق تاریخی و لطایف ادبی اطلاع نتوان یافت (همایی، ۱۳۸٦: فح).

کتاب‌های بسیاری در زمینهٔ احکام نجومی به زبان فارسی نگاشته شده است که بجز چند کتاب از بقیهٔ آن‌ها اطلاعی در دست نیست و تنها نام‌های آن‌ها باقی مانده است. شهمردان بن ابی‌الخیر در ابتدای کتاب *روضه‌المنجّمین* که در قرن پنجم هجری تألیف کرده است از کتاب‌هایی که قبل از وی در زمینهٔ نجوم و احکام نجومی نوشته شده این‌گونه انتقاد می‌کند که در بعضی از این کتاب‌ها کلمات فارسی خاصی به‌کار رفته است که از تازی دشوارتر است، هرچند نامی از این کتاب‌ها به میان نمی‌آورد (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۲).

عده‌ای از فیلسوفان و متکلمان که ابن‌سینا هم از جملهٔ آن‌هاست احکام نجوم را از فروع حکمت طبیعی دانسته‌اند و علم هیئت را از اصول حکمت ریاضی. اما اصحاب علم نجوم این جدایی را نپذیرفته‌اند و بر مذهب بطلمیوس اتفاق کرده‌اند که در آغاز کتابش موسوم به *مقالات چهارگانه* علم نجوم را شامل دو بخش دانسته است: یکی علم هیئت که در آن از اشکال اجرام آسمانی بحث می‌شود. این بخش علم مستقلی است اما بخش دوم یعنی احکام نجوم به علم اول بستگی دارد و مطالعهٔ آن بدون اولی امکان‌پذیر نیست (نلینو، ۱۳٤۹: ۳۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ویژگی‌های سبکی کتاب

جوامع احکام النجوم یکی از کتاب‌های مهم علی بن زید بیهقی نویسندهٔ مشهور قرن ششم است که ویژگی‌های سبکی آن می‌تواند بیانگر سبک نثر در سدهٔ ششم هجری باشد و از این جهت می‌توان این کتاب را یکی از آثار مهم این دوره به شمار آورد. اما علاوه بر این، این کتاب ویژگی‌های منحصربه‌فردی هم دارد که مخصوص بیهقی است و در همهٔ آثار این دوره به‌کار نرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب را می‌توان بدین‌گونه بیان کرد:

الف. فعل

الف. ۱. مطابقت‌نکردن فعل و فاعل

یکی از خصوصیات نثر قرن پنجم و ششم عدم مطابقت فعل و فاعل در افراد و جمع است (صدیقیان، ۱۳۸۳: ٤٤).

برای «بعضی» فعل به صورت مفرد آمده است. بعضی بر این انکار کند، بر این انکار نباید کرد از طریق عقل و شرع (٦٠)

فعل مفرد برای کلمهٔ «خلق»: عاقل و حکیم و توانگر بود و فراخ‌روزی و خلق از فعل او شاد باشد و خشنود (۷۷)

فعل مفرد برای فاعل جمع: دلایل کسانی که خواب نیکو بیند و خواب بد (۱۸۱)

الف. ۲. استعمال اجزای صرفی فعل (می، همی، ب، ن نفی)

«می» بر سر افعال امری به‌جای «ب» امر (وجه استمراری به جای التزامی):

... بر چهار قسمت کن آنچه حاصل آید بیست و هشت می‌افکن آنچه کمتر از بیست و هشت بماند بنگر تا به کدام حروف موافق است از حروف معجم (٦٥)

اگر هر دو یا یکی از ایشان به بیت‌المال می‌نگرد از موضعی نیکو مال مولود بماند و اگر ساقط باشند از وی مالی بنماند (۱۱۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

استعمال «ب زینت + ن نفی» با هم در اول فعل:

هرجا که «ن» نفی با « ب» زینت جمع شود «ب» را بر «ن» مقدم دارند (خیامپور، ۱۳۸٤: ۸٦).

اگر کواکب در سادس طالع یا در ثانی عشر بودند و صاحب طالع به کواکب نظر ندارد مولود بنزید (۲٦)

و سفاک بود و خلق ویرا بنستایند و عاقبت کار او بخیر بود (٦۹)

اگر هر دو یا یکی از ایشان به بیت‌المال می‌نگرد از موضعی نیکو، مال مولود بماند و اگر ساقط باشند مالی از وی بنماند (۱۱۳)

الف. ۳. مصدر مرخّم

و این برج دلالت کند بر آشوب و فتنهٔ عامی و رسید قهر مر ترکان را (۳۷۳)

الف. ٤. اسم مصدر

اگر به مشاهدهٔ ماه و عطارد بود دلیل کند بر کمی باران‌ها و رفتن بادهای سرد و ابرهای بی‌نم و بیماری هلاک‌کننده و خون‌ریزش‌ها (۳۷۷)

اگر به مشاهدهٔ آفتاب بود دلیل کند بر عصبیت و خون‌ریزش میان ملوک (۳۷۷)

زحل دلیل کند بر عداوت‌کردن دشمنان با ملوک و بسیاری خون‌ریزش و فتنه (۳۷۹)

ب. ضمایر

ب.۱. چگونگی اتصال ضمایر مفعولی و اضافی

ضمایر متصل مفعولی و اضافی که باید متمم فعلی و گاه فاعلی را هم به آن افزود در قرون پنجم و ششم روی‌هم‌رفته نسبت به امروز کاربرد چندانی نداشته است و به‌جای آن ضمایر منفصل به‌کار می‌رفته است. با این همه، زیادی و کمی کاربرد آن به سبک هر نویسنده بستگی دارد (همان: ۱۰۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ب. ۱. ۱. ش در نقش مضاف‌الیه است و در ژرف‌ساخت فاعل است:

در دنیا بقایش نبود (۲۵): بقای او در دنیا نبود.

ب. ۱. ۲. ش در نقش متمم فعل بعد از فعل:

دل‌تنگی رسدش (۳۲٤)

اگر منحوس بود از ارباب سلاح رنجی رسدش (۲٦۵)

در سفر عمل‌های باریک آموخته آیدش (۳۵۷)

ب. ۱. ۳. ش در نقش نهاد در میانهٔ دو جزء فعل ناگذر:

خطا در لغت بسیارش افتد (۱۳)

با دشمنان داوری فتدش (۳۵۳)

بی‌درم چیزی خرید آیدش (۳۵۷)

ب. ۱. ٤. ش در نقش متمم بعد از فعل:

و بر بعضی از دشمنان ظفر یابد و فرزند نجیب بودش و خصومت ملوک عملی کند (۲۹۷)

ب. ۱. ۵. ش در نقش متمم فعل بعد از حرف:

اگرش زن بود از خانه بیرون شود (۳۵۵)

ب. ۲. استعمال ضمیر شخصی برای غیر انسان:

همچنین ماه در ثور و سرطان و سنبله که فرح طبیعی ماه است چه خانه سیم وی است (۹۱)

ب. ۳. دگرگونی‌های حروف ربط و اضافه:

ب. ۳. ۱. «به» به‌جای «با»:

تربیع زهره و زحل و مقارنهٔ نیرین دلیل آن بود که به ناخوشی به یکدیگر زندگانی کنند (۱۳۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ب. ۳. ۲. «الّا که» به‌جای «اما»:

ملکی بود حکیم نیکوسیاست الّا که هیچ اعتقاد ندارد (۷۵)

ب.٤. «ب» به‌جای «را» مفعولی به تقلید از زبان عربی که فعل را با «ب» متعدی می‌کنند.

اگر زهره با زحل و قمر به تربیع عطارد و مریخ بود مولود احمق بود که مردم بوی استهزا کنند (۵۳)

ب. ۵. «با» به‌جای «به»:

با خیر و عبادت دعوت کند (٤۹)

با بلا و رنج بدل شود (٦۹)

با صلاح آید (۷۸)

با وطن رسد (۲۱۲)

میراث زنان با وی رسد (۲۳۷)

میراث ایشان با وی رسد (۲۷۳)

ب. ٦. حرف «را»:

ب. ٦. ۱. حذف «را»ی مفعولی

هرجا نیاوردن «را» که علامت مفعول است سبب تعقید کلام نمی‌شده است متقدمان از آوردن «را»ی مفعولی خودداری می‌کردند (بهار، ۱۳۸٤: ۲٥٤).

اگر عطارد در اسد بود مولود زود چیزها یاد گیرد و دیر فراموش کند (۵۲)

«را» بجز نشانهٔ مفعول بودن معانی دیگری از قبیل حرف اضافه، نشانهٔ کسره در اضافهٔ مقلوب و غیرمقلوب، نشان قید و به معنی مالکیت و... نیز به‌کار می‌رفته است و حتی استعمال «را» بعد از نهاد در متون قرن پنجم و ششم دیده می‌شود (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

ب. ٦. ۲. «را» به‌جای کسرهٔ اضافه در اضافهٔ مقلوب:

مولود را پای، خلل یابد (۱۵۸)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

اگر صاحب مثلثهٔ نیرین درآخر اوتاد بود و در مایل‌الاوتاد، مولود را حال میانه بود (۱۱۹).

ب. ٦. ۳. «را» به‌جای «برای»:

مال بسیار او را از آن جهت جمع شود (۱۰٤)

زود مال او را به‌دست آید (۲٤٦)

ب. ٦. ٤. «را»ی تأکید:

نشانی سیاه بود در چشم او را (۱۹)

ب. ٦. ۵. استعمال «مر» و «را»:

بهار معتقد است که استعمال «مر» و «را» همیشه در معنای مفعولی نیست و در معانی غیرمفعولی هم فراوان به‌کار رفته است که از جملهٔ آن‌ها در کتاب *کشف‌المحجوب* است (بهار، ۱۳۸۳: ٤۰۰/۱). البته در کتاب *جوامع احکام‌النجوم* «مر» به هر دو صورت مفعولی و غیرمفعولی به‌کار رفته است.

مر او را دلایل قوی است (۳۷۲)

این برج دلالت کند بر آشوب و فتنهٔ عامی و رسید قهر مرترکان را (۳۷۳)

بکشتند مرعثمان را (۳۷۳)

دلیل بود بر رسیدن فساد و گزند مر رعیت را (۳۷٤)

مر بعضی را از ملوک (۳۷۵)

رسیدن غم مر علما را (۳۷۷)

ب.۷. استعمال اندر:

و آن نوزده درجه اندرست تا بیست و شش درجه (۳۷۳)

و دیدن علامت‌ها به هرا اندر (۳۷۷)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ج. تکرار

ملک‌الشعرای بهار معتقد است تکرار از قرن پنجم به بعد به‌تدریج کاسته می‌شود و این شاید از ادبیات عرب تأثیر پذیرفته باشد اما در قرن پنجم و ششم هم انواع تکرار از جمله تکرار فعل یا تکرار جزئی از اجزای جمله بیش‌وکم دیده می‌شود (بهار، ۱۳۸۳: ۲۸٦/۲).

ج.۱. تکرار فعل:

عضوب بود و حقود بود (۱۱)

مولود را عذاب و اهوال رسد و شکنجه رسد (۱۱۹)

از حرارت یا احتراق بود یا کیموسات بود (۱۷۰)

ج.۲. تکرار «که»:

احکام دوازده خانه بیان نتوان کردن زیرا که بود که کسی که چندانک او را فرزند نبود او را احکام فرزند نتوان کرد (۹۰)

چه در ممکنات مستقبل صدق و کذب متعین نشود که مثلاً گویند که ممکن است که فلان وقت چنین شود (۵)

د. تقدیم و تأخیر در اجزای جمله

در نثر این دوره دقیقاً نمی‌توان قاعده‌ای برای ترتیب اجزای جمله به نحوی که در دوره‌های بعد کم‌وبیش به وجود می‌آید به دست آورد که موارد استثنای آن از قاعدهٔ اصلی کمتر باشد (صدیقیان، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

د.۱. تقدیم مسند بر مسندالیه:

و اگر در میانه رجوع بود میانه بود حال او (۱۸)

د.۲. ذکر متمم فعل بعد از فعل:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

و قدم فراخ نهد در وقت رفتن (۲۲)

د.۳. تقدیم مفعول بر فاعل:

و عمر دراز حق تعالی او را ارزانی دارد (۲۸)

هـ . استعمال کلمات و افعال فارسی قدیم

بسنده‌آمدن: برابربودن

و چیزها از تلقی نفس خویش بداند و با ابرار و اخیار بسنده آید (٤٦)

هژدهم: هجدهم

دلیل هژدهم اگر طالع میزان بود یا جدی یا عطارد و زحل در قوس و حوت بود مولود ... (۵۲)

دلیل هژدهم اگر ذنب و زهره در رابع باشند و مریخ به نظر عداوت بدیشان نگردد مولود مواجر بود (۵۷)

سرپوشیده: دختر

اگر زهره با مریخ بود یا در مقابله و تربیع او و زحل ناظر بود این سرپوشیده زانیه و فاجره بود (۵۵)

پسراندر: ناپسری

بر جمله نامی بود که مردان را و زنان را بشاید و در عرب مثل این بوده است چون هند که هم نام زنان بوده است و هم نام مردان چون هند ابن ابی هاله پسر اندر مصطفی علیه‌السلام (٦٤)

فریشتگان: فرشتگان

ملکی جواد و کریم و بسیار خیر و دوست خدا و پیغمبران و فریشتگان حق بود (٧٦)

فرمان‌یافتن: مردن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

کریم طبع و محب بود در دل مردم و مادر و پدرش در حالت طفولیت او فرمان یابند و خویش از طرف پدر او، او را بپرورد (۸۰)

بیمارناک: معلول

بیمارناک بود و بر تن او عیب‌ها بود (۸۱)

دیوانگانه: دیوانه‌وار

او را وسوسه بر مزاج غالب باشد و سخنان بی‌فایده و دیوانگانه گوید (۸۷)

بتر: بدتر

اگر در خطوط مشتری باشد و هابط بود در فلک اوج دلیل ضعف بدن و سستی قوت باشد علی‌الخصوص که در حوت بود یا در سرطان و در سرطان بتر باشد که عاجز و ضعیف‌رأی بود (۱۲)

بادید: پدید

اندر خرد و اعتقاد او زیادتی بادید آید (۳۲٤)

اندوه و غم آورد از جهت برادران و دل‌تنگی رسد و علت سردی بادید آید (۳۲۵)

از جهت مهتران دلتنگی رسد و علت پنهانی در تن بادید آید (۳۲٦)

بیماروش: ناقص‌الخلقه، بیمار

اگر صاحب بیت زهره در عاشر بود از طالع مولود را فرزند بیماروش بود نه کامل خلق (۱۳۸)

زودازود، دیرادیر: زود زود، دیر دیر

اگر در برج ذوجسدین و منقلب باشد زودازود سفر افتد و اگر در برج ثابت دیرادیر افتد (۱۷۹)

بستن: نسبت دادن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

در جسم او عیبی بود، نه فرزند خویش را پرورد یعنی یکی را عیالش، یا کنیزک بر وی بسته باشد و وی به فرزندی بپروردش (۲۱۰)

بیمارژون: کسی که اغلب اوقات بیمار باشد

و بود که زنی بیمارژون و عاقر کند و از ایشان رنج بیند (۲۲۸)

میراث مادر و پدر تلف کند و بیمارژون بود خاصه که میلاد نهاری بود (۲۲۹)

... و پدر او بی‌اصل و غریب و بیمارژون بود و مرگ پدرش بد بود (۲۳۵)

فرزندانش بیمارژون یا ناقص باشند (۲۳٦)

حال فرزندان او بد بود و بعضی ناپیدا شوند که پدر ایشان را باز نیابد و بیمارژون بود (۲۳۹)

بیمارژون و اندک علم بود و شاید که دزدی راهزن بود (۲٦٦)

بیوسیدن: انتظار داشتن

و انتفاع یابد از آنجا که نبیوسد (۳۰۹)

شوریده‌گون: مشوش؛ صفت برای خواب

خواب‌های شوریده‌گون بیند (۲۸۷)

درشمارنداشتن: غیرمنتظره بودن

و نفع یابد از جایگاهی که در شمار نداشته باشد (۳٤٥)

بزرگ‌منش: متکبر

و اگر انبازی بود کاهل و بزرگ‌منش گردد (۳۵۱)

در ششم دلیل کند بر گردن کشی و بزرگ منشی و از لشکریان اندوه رسد.

زینهار: امانت

و از هیچ‌کس در این وقت زینهار نباید استدن (۳٥٤)

بربخشیدن: تقسیم‌کردن؛ **زدن**: ضرب‌کردن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

آنچه بماند اندر شصت زنند و بربخشند بر هفتاد (۳۸۵)

داوری: خصومت، جنگ

به هر شهری که فصل کند سخت سازگار باشد با دشمنان داوری فتدش (۳۵۳)

سه دیگر: سوم

آغاز کند به بازگشت فلک و دیگر بیفکند به پیش باز آمدنش و سه دیگر بیفکند به بازگشتن (۳۸۵)

اما مریخ سه دیگر کوکب است از کواکب علوی (۳۷۱)

درم‌خریده: غلام

اندیشه درویشی و گمان بد بردن از درم خریدگان و مولی‌زادگان (۳۵۹)

دست: پیروزی

و اگر خصومت کند، دست او را باشد (۳۵۹)

اوفتادن:

اندر تنش نقصان نیوفتد (۳۵۵)

و از بلند جای بیوفتد و پیوسته هراسان بود (۲٦۲)

پسرینه: مذکر

توانگر و حس الاهل و الولد بود و مسرور به فرزندان پسرینه و سفر بسیار کند (۲۵۵)

و. استعمال جمله‌های عربی در ادامهٔ جمله‌های فارسی

... خانهٔ هشتم خوف و موت و مواریث بود... البیت التاسع و هو بیت العلم و الدین و الوفاء القضاء و السفر... یدلّ علی العلم و الرؤیا و صدقها. خانهٔ دهم دلیل مال و جاه و عمل سلطان...(٤۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ز. ویژگی‌های کتابت

ز.۱. «ن» نفی جدا از فعل نوشته می‌شود:

اگر به درجهٔ عاشر بود دلیل بلاغت و ریاست بود و بلندی در امور دینی اما عاقبت نه بخیر بود (٦٩)

ز.۲. حذف «ها»ی غیرملفوظ:

... دلیل ماه سوم مریخ است چنانک گفتیم (۱۱)

ز.۳. استعمال «ء» بدون پایه «ا» یا «ی»:

بودن کوکب در نطاق رابع که صاعد بود روء به صعود دارد سه شهادت دارد (٤٣)

اگر سهم الجرءت تحت الشعاع آفتاب بود ساقط از وتد خداوند سهم با زحل بود مولود ضعیف‌دل بود و عاجز و سلامت طلب و او را در مخاصمت هیچ راء نباشد و هیچ حیلت نجوید (٤٧)

اگر زهره و مریخ درجهاء طالع بود یا به درجه و دقیقه یا یکی از این ثوابت‌ها ناظر باشند... این احکام جمله معکوس گردد (٦٨)

ز.٤. استعمال ذال معجم:

زکی و زیرک نفس و ذاهی بود (۲۰۷)

در نهم نیکوخلق و عفیف بود اما در وی ذها و مکر بود (۲۰۹)

ز.۵. به‌کار بردن «واو» معدوله در کلماتی که نیازی به آن نیست:

در چهارم دلیل بود بر خصومت افتادن با سلطانیان و بزرگان و خشم‌گرفتن کسان بر خواندانش (۳۵۵)

خداوند این طالع خیانت‌کننده گردد و دروغ‌گوی و سوگندخواره و اگرش زن بود از خوانه بیرون شود (۳۵۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ح. ویژگی‌های دیگر

ـ با چیزی زدن در معنی متمایل بودن که معمولاً همراه با رنگ می‌آید:

و اگر غربی بود مولود کوتاه بود و فرخار موی و گندم‌گونی که با سرخی زند (۱۷)

رنگ روی او با زردی زند (۱۹)

رنگ او را اندک مایه با سرخی زند (۱۹)

ـ جمع‌بستن جمع‌های مکسر با «ها» یا «ان» فارسی:

اگر زهره و مریخ در جهاء طالع بود یا بدرجه و دقیقه با یکی از این ثوابت‌ها ناظر باشند یا یکی از این سه... این احکام جمله معکوس گردد (٦٨)

با مهتران و محتشمان و پادشاهان و ملوکان مخالطت کند (٣٢٦)

و در وقت سرما، سرما باشد و دیگر اوقات‌ها، بادهای خوش (٣٦٧)

... و قانون ستارگان اندر این وقت وجد کردیم بر درستی جایگاه هر یک را به اعتبار بود و مر اوقات‌های دیگر را و عمل کنند چنین که یاد کردیم (٣٨٥)

و آشکار شدن نهانی‌ها و اسرارها و گزند دبیران و خواجگان (٣٨٢)

ـ استعمال صفتی شبیه به مفعول مطلق عربی:

اگر صاحب بیت‌المال به خداوند طالع بپیوندد پیوستنی مقبول مولود مال‌دار بود (۱۱۰).

ـ استعمال موصوف و صفت مقلوب:

اگر این نحس زحل بود تباهی او را از بندگان بود و از خادمان... اگر ذنب بود از ناکسان و بی‌اصل مردم (۱۲۱)

ـ افزودن «تر» به صفت تفضیلی:

... اگر از شرف و عمل بود خداوند شرف را فراپیش دارند اولیتر بود (٣٨٦)

اگر این برج منحوس بود یا منحوس شود، نحوست بترتر باشد (٣٦٧)

ـ ابدال:

... در بیم بود از بیرانی خانه یا در کار و طاعت سستی کرده باشد (٣٥٨)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ـ استعمال موصوف جمع عددی:

بسیار دوستان بود و مزاح و بسیار سخن بود (۱۹)

ـ تشدید مخفّف:

دلیل کرّی: چون عطارد صاحب سادس بود منحوس از تربیع یا مقابلهٔ زحل، مولود کر بود (۱٤۹)

رفتار: راه رفتن

طعام بسیار خورد و در رفتار او عیبی بود (۲۲)

ـ به کار بردن «چیز» به‌جای «چیزها»:

و اگر هیلاج و کدخدای قوی باشند شیر گوسفند یا گاو یا امثال این چیز خورد (۲۷)

ـ موضوع بودن: وجود داشتن

ده درجه حوت و هژده سرطان و دوازده قوس و امثال این چنانک در جداولی که این معنی را نهاده‌اند موضوع باشد (۳۰)

ـ آورده است: آمده است

... و زهره و مشتری از مقارنه و تثلیث و مقابله و تربیع زیادت کنند و در جامع شاهی هم این آورده است و اکثر احکامیان از تربیع و مقابلهٔ سعدین هیچ حکم نکنند (۳۲)

ـ هند: هندیان

هند گویند کوکب بر درجه شرف عطیه کبری بدهد اگر وتد بود یا در مایلی یا در زایلی (۳۳)

ـ به‌ترک گفتن: ترک کردن

اگر آفتاب در سیم طالع در برج مؤنث بود مولود بترک لذات بگوید (٤۹)

ـ ملت: دین

مریخ در طالع و مشتری در سابع مولود بد اعتقاد و بد ملت باشد (۵۰)

ـ صاحب حدس: دارای ذکاوت، دانا و هوشیار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

اگر دلیل در دوازدهم افتد نام چون غیاث و امثال این بود و این صاحب حدس را بغایت افتد و هر که حدس ناقص دارد بزیادت از این متنبه نشود (٦٥)

ـ شخص: جسم

فربه و بزرگ شخص باشد اما ناقص عقل بود و کارها کند که مردم بر وی انکار کنند (٧٤)

ـ بر قلب: برعکس

اگر زحل و آفتاب منحوس‌تر از قمر و زهره بود پدر پیش میرد و اگر بر قلب بود، بر قلب (۱۳۵)

ـ به اوقات: غالباً

هر عملی که کند او را به تعارف و سعایت برنجانند و به اوقات بر زن و فرزند خشم گیرد (۲۱۹)

ـ مکروهناک: ناخوشایند، نامبارک

و رسیدن عوارض مکروهناک و ناتوانی‌های نامحمود مرنیکان را و خدای پرستان را (۳۸۲)

ـ مرده: ساکن

زهره در طالع دلیل کند بر گشادن کارها که مرده بود (۳۵۷)

ـ شدن: تلف شدن

و اگر سفر کند به سبب عشق مالش بشود (۳۵۸)

ـ محال: نابجا

کاری کند محال که آشکارا شود (۳۵۷)

ـ گران‌آواز: کسی که صوت خشن دارد

گرد روی بود و بزرگ سر و گران آواز معتدل قامت (۲۲)

ـ توسط کردن: قاصد فرستادن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

از سفر حذر کند و توسط بکند با رسولان و سگان و کودکان (۳٦۱)

اگرچه کتاب *جوامع احکام‌النجوم* کتابی است به نثر مرسل اما بعضی از لغات عربی خاص هم در آن به‌کار رفته است. این علاوه بر لغات خاص و اصطلاحات نجومی است که در این کتاب استعمال شده است. از اواسط قرن پنجم به بعد تحولی در نثر فارسی پیدا شد زیرا بر تعداد لغات عربی که از قرن چهارم به بعد در زبان فارسی وارد گشت افزوده شد (میرفخرایی، ۱۳۸٦: ۲۸).

ط. برخی لغات عربی کتاب

در پایان به برخی از لغات و اصطلاحات عربی و نادر که در این کتاب به‌کار رفته است اشاره می‌شود:

اشهل: میش چشم (۲۱)، صهوبت: سرخی مایل به سپیدی (۲۲)، اصهب: موی میگون (٦۹)، اهوج: دراز و گول (۷۷)، ملاقطه: رویاروی شدن (۱۰٦)، اشقر: اسب سرخ فش (۱٤۸)، بهق: بیماری شبیه برص (۱۵۰)، الثغ: آنکه در زبانش شکستگی باشد (۱۵۰)، اجدب: جایی که در آن رفاه و آبادانی نباشد (۱۵۰)، مصارین: روده‌ها جمع مصیر (۱۵۲)، سهوب: زمین‌های هموار جمع سهب (۱۵٦)، غلمت: تیزی شهوت (۱۵٦)، قروح: زخم‌ها جمع قرح (۱۵٦)، اصلع: مرد بیموی (۱۵۷)، اعرج: لنگ (۱۵۸)، اصف: گیاهی که نام دیگر آن کبر به فتح اول و دوم است (۱۵۸)، کالم: زن بیوه (۱٦٤)، کشخان: نوعی دشنام (۱٦۵)، اغتمام: اندوهگین شدن (۱٦۹)، رعاف: خون از بینی آمدن (۱۷۰)، قایف: پی شناس (۲۱۸)، بیمارژون: دسته‌ای از سپاهیان بیمار و خسته (۲۱۱، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳٦)، پایندانی: ضمانت، کفالت (۲۳۱)، دلمک: جانوری شبیه عنکبوت (۲٤٤)، بالوانه: مرغی کوچک شبیه گنجشک (٤۰۲)، صکاک: قباله‌نویس (۲۹۵)، منطیق: زبان‌آور (۲۸۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

ک. واژه‌ها و ترکیبات نادر

همچنین بعضی کلمات در این کتاب به کار رفته است که در فرهنگ‌ها به آن‌ها اشاره‌ای نشده است از جمله: مضغود (۱٤۷)، الثق (۱٤۸)، اسر (۱۵۳)، مصغار (۱۵٦)، رعر (۲۰۸)، مشایخی و بوالحکمی که نوعی دشنام است (۵۳).

نتیجه‌گیری

کتاب *جوامع احکام‌النجوم* علاوه بر دارابودن ویژگی‌های سبکی نثر قرن ششم ویژگی‌های سبکی خاصی هم دارد که در کتاب‌های دیگر این دوره به‌کار نرفته و نیز بعضی از کلماتی که در این کتاب به‌کار رفته در متون دیگر و حتی در فرهنگ‌ها نیامده است. از جمله ویژگی‌های سبکی و زبانی این کتاب می‌توان به کاربرد خاص کلمات، به‌کاربردن حروف به صورت خاص، ترکیب خاص قرارگرفتن اجزای جمله، جمع‌های مکسر عربی، تکرار فعل و حروف، عدم مطابقت فعل و فاعل در مفرد و جمع بودن، به‌کار بردن صورت کهن کلمات، و کلمات اصیل فارسی و برخی کلمات خاص عربی اشاره کرد. در بررسی ویژگی‌های سبکی و ادبی قرن پنجم و ششم این کتاب منبع ارزشمندی است که مخاطبان را با ویژگی‌های نثر عصر مؤلف آشنا می‌کند و نیز بسیاری از اطلاعات علمی عصر مؤلف در این کتاب ذکر شده است.

پی‌نوشت

۱. اساس ارجاعات این مقاله بر اساس نسخهٔ خطی ۳۲۳۱ است که به‌عنوان نسخهٔ اساس در تصحیح این کتاب استفاده شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

منابع

اسدی توسی، ابومنصور علی ابن احمد (۱۳۵۹) *لغت فرس*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم. تهران: طهوری.

انوشه، حسن (۱۳۷۵) *دانشنامهٔ ادب فارسی*. تهران: دانشنامه.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷) *تاریخ بیهق*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار و مقدمه میرزا محمد ابن عبدالوهاب قزوینی. تهران: فروغی.

ـــــــــــــ (۱۳۵۱) *تتمهٔ صوان الحکمه*. به اهتمام محمد شفیع لاهوری. لاهور.

ـــــــــــــ (۱۳۵۱) *جوامع احکام النجوم*. نسخهٔ خطی کتابخانه ملی ملک. شمارهٔ ۳۳٦۸.

ـــــــــــــ (۱۳۵۱) نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی ملک. شمارهٔ ۳۲۳۱.

ـــــــــــــ (۱۳۵۱) نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی شمارهٔ ۲۱۳۵.

ـــــــــــــ (۱۳۵۱) نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران. شمارهٔ ۵۱۸.

بهار، محمدتقی (۱۳۸٤) *سبک‌شناسی*. جلد اول و دوم. تهران: امیرکبیر.

بیرونی، ابوریحان (۱۳٦۲) *التفهیم لاوایل صناعة التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.

خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸٤) *دستور زبان فارسی*. تهران: ستوده.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

سروری، محمدقاسم (۱۳۳۸) *مجمع‌الفرس*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابفروشی علمی.

سعادت، اسماعیل (۱۳۸٦) *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*. جلد دوم. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

شهمردان بن ابی الخیر (۱۳۸۲) *روضة‌المنجمین*. تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.

صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳) *ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در قرن پنجم و ششم هجری*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۲) *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]

غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷) *سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو*. تهران: جامی.

قمی، ابونصر حسن بن علی (۱۳۷۵) *المدخل الی علم احکام النجوم*. به اهتمام جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.

محجوب، محمدجعفر (۱۳٤٥) *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: چاپخانهٔ سازمان تربیت معلم.

میرفخرایی، حسین (۱۳۸٦) *نقد نثر فارسی در دورهٔ مغول*. تهران: ثالث.

نلینو، کارلو آلفونسو (۱۳٤۹) *تاریخ نجوم اسلامی*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1390.19.71.6.3]